

کیهان



ضمیر مفرد و جمع برای خداوند

شبهه: چرا خداوند در بعضی از آیات در مورد خود از ضمیر «ها» و در بعضی دیگر از «من» استفاده می‌کند؟
پاسخ: علمای علم عقاید (کلام اسلامی) دلایل متعدد عقلی بر یگانه بودن خدا آورده‌اند و یگانه بودن خدا بدین معنا است که تنها او است که مستقلا و بدون نیاز به هیچ کس و هیچ چیز، خلق می‌کند، روزی می‌دهد، هدایت می‌کند، می‌میراند و… که در علم کلام از اینها به توحید در خالقیّت، توحید در رازقیّت، توحید در هدایت و… تعبیر شده است. سخن فوق به این معنا نیست که کسی و چیزی در خالقیّت و رازقیّت و هدایت و مانند آن هیچ‌نحوه سببیتی ندارد، بلکه حکمت خداوند این‌گونه اقتضا کرده که خلق و مجاری خود اجرا می‌کند.^[۱] به عنوان مثال هر چند خداوند می‌تواند که به طور مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای، بیماران را شفا دهد، یا گرسنه‌ها را سیر کند، یا گمراهان را هدایت نماید ولی بر اساس حکمت خود این‌گونه پسندیده است که برای هر کاری مجرا و اسباب خاص قرار داده است و هر کاری را از راه همان مجرا انجام می‌دهد. پس گرسنه‌ها را با نانی که خود آفریده است سیر می‌کند، مریض‌ها را با دارویی که خود آفریده و به وسیلهٔ طبیعی که خود آفریده و تربیت کرده است شفا می‌دهد. البته نان و طبیب و دارو و همهٔ اسباب، به آن‌اں او اثر می‌کنند و نتیجهٔ تغییر او دارند و هنگامی که دارو و طبیب و نان و آب و همه، وجود خود را دائما از او می‌گیرند و به خواست او چنین آثاری را دارند، پس این‌گونه تاثیرات هیچ منافاتی با توحید و یگانگی خدا در ابعاد و زوایای مختلف خود ندارد و آنها شریک خداوند نیستند، بلکه مخلوقاتش هستند که در همه چیزشان از جمله آثاری که دارند محتاج به او هستند.

دلایل کاربرد ضمیر جمع برای خداوند

حال با توجه به این دو مقدمه، باید گفت: هر چند خداوند یگانه است و می‌بایست هر گاه از افعال خود خبر می‌دهد، از کلمه و ضمیر مفرد استفاده کند.^[۱] لذا باریا در قرآن به این نحو از خود تعبیر آورده است.^[۱] اما در زبان عربی و گاهی غیر عربی، متکلم و گوینده به دلایل متعدد، برخی مواقع به جای اینکه بگوید: «من» این کار را انجام دادم، می‌گوید: «ها» این کار را انجام دادیم.

تعبیر به صیغهٔ جمع در مورد خداوند، با اینکه ذات پاک او از هر جهت یگانه و یکتا است برای اشاره به عظمت مقام او است و اینکه همواره مأمورینی سرر بر فرمان او دارند و در اطاعت امرش آماده و حاضرند و در واقع سخن تنها از او نیست، بلکه از او است و آن همه مأموران که مطیع او هستند.

در زیر به برخی از این دلایل اشاره می‌کنیم:

بیان عظمت فاعل

۱. قرآن کریم زبان مجاوره‌ای مردم را که بهترین وسیله ارتباط با آنها است برگزیده است و مردم در زبان مجاوره‌ای خود گاهی می‌گویند فلائی جولمرد است، در حالی‌که اصولاً ممکن است زن باشد نه مرد. در قرآن کریم هم داریم که **«أَتَمَّ الْقُوَّةَ الْإِنَّاسَ»**، و ضمیر اتم مذکر است، در حالی‌که خطاب عمومی است و زن و مرد را بر برمی‌گیرد و هر عاقلی می‌فهمد که منظور همه انسان‌ها هستند، نه فقط مردان. در مورد ضمیر جمع و مفرد می‌نویسیم:
بی‌شک که بارها افراد به جای ضمیر مفرد از ضمیر جمع استفاده می‌کنند، مثلاً می‌گویند ما آدمیم شما نبویید. که هم در ضمیر «ما» و هم در ضمیر «شما» که حالت جمع دارد، منظور گوینده و شنونده مفرد است، اما برای تعظیم، احترام و شخصیت بخشیدن از ضمیر جمع استفاده شده است. در مورد خداوند متعال نیز گاه از باب تشریف و تعظیم از «نحن» استفاده می‌شود.^[۱]

به هر حال متکلم برای اینکه عظمت خود را به مخاطب گوشزد کند، به جای اینکه بگوید «من»، از کلمهٔ «ما» استفاده می‌کند که دلالت بر عظمت و بزرگی متکلم دارد.

یا اول سورة فتح می‌فرماید: **﴿إِنَّا قَتَلْنَا لَكَ فِتْحًا مُبِينًا﴾**.

بعضی از مفسران گفته‌اند: در این‌جا خداوند برای اشاره به عظمت خود گفته است: ما شهر مکه را فتح کردیم:

اما اینکه چرا در این آیه تعبیر به ما فرمود، برای این است که تعبیر به ما که به عظمت اشاره دارد، با ذکر «فتح» مناسب‌تر است. این‌کته در آیه: **﴿ثَا اِرْسِلْنَاكَ شَاهِدًا﴾**^[۱] نیز دیده می‌شود.

۲. گاه نیز متکلم برای نشان دادن عظمت کاری که انجام داده به جای

اینکه بگوید: من این کار را انجام داده‌ام، می‌گوید ما انجام داده‌ایم؛ مانند: **﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾**^[۱] یا **﴿إِنَّا أَعْلَمُتُكَ الْكُتُوبَ﴾**^[۱] که بر عظمت قرآن و کوثر دلالت دارد.

بیان جایگاه اسباب

۳. گاهی هم خداوند متعال برای اینکه ما را توجه دهد به اسبابی که او برای انجام گرفتن کاری قرار داده است، به جای اینکه بگوید: من انجام دادم، تعبیر به ما می‌کند؛ لذا در ذیل آیه چهارم سوره رعد در تفسیر المیزان می‌خوانیم:
«وهم تعبیر به ما، (با بعضی را بر بعضی برتری داریم) خالی از اشعار به این معنا نیست که در این بین، غیر از خدای سبحان، اسباب الهی نیز در کارند، که به امر او عمل نموده و همه به خدای سبحان منتهی می‌شوند.^[۱]

همچنین در ذیل آیه ۶۱ سوره یونس در تفسیر نمونه چنین آمده است:
تعبیر به جمع در مورد خداوند، با اینکه ذات پاک او از هر جهت یگانه و یکتا است، برای اشاره به عظمت مقام او است و اینکه همواره مأمورینی سرر بر فرمان او دارند و در اطاعت امرش آماده و حاضرند و در واقع سخن تنها از او نیست، بلکه از او است و آن همه مأموران که مطیع او هستند.^[۱]

گفتنی است ممکن است که در یک آیه هر سه حکمت جمع شده باشد؛ یعنی به صورت جمع آمده تا هم نشانگر عظمت فاعل باشد و هم نشانگر عظمت و بزرگی فعل و هم به اسباب توجه شده باشد؛ مانند: **﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾** که این سه مورد در این آیه جمع شده است.

۱۱. **﴿أَنَّى اللَّهُ إِنَّا بِعْزَى الْأَشْيَاءِ بِالْأَسْبَابِ﴾**، کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق، صاحب مفاتیح، علی اکبر، اخوندی، محمد، ج ۱، ۱۸۳، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.

۱۲. در این صورت سؤال از اینکه چرا خداوند در برخی از موارد از ضمیر مفرد استفاده کرده است، وجهی ندارد و تنها این سؤال باقی می‌مَد که چرا خداوند همیشه از ضمیر مفرد استفاده نکرده است که این همان چیزی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱۳. مانند: **﴿ذَوْنُو أَشْتَبَاتٍ کَیْمَ﴾**، غافر، ۶۰+.

۱۴. برای آگاهی بیشتر، نکات مکرر شیرازی، ناصر، پرسش و پاسخ، ج ۳، ص ۲۵۶. ۱۵. فتح، ۸.

۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۷، قه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷. ۱۷. قهر، ۱. ۱۸. کوثر، ۱. ۱۹. المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۵. ۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۲۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، مصباح بزدی، محمد تقی، معارف قرآن، ص ۱۰۶-۱۱۴، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.

از: اسلام کوئینست

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های وحیانی که سبک زندگی قرآنی را می‌سازد، تحلیل و تحریم اشیا و اشخاص و افعال و اعمال است که در فقه اسلامی از آن بحث می‌شود.

بر اساس آموزه‌های قرآن، حلال‌ها و حرام‌های شرعی دارای فلسفه و بنیان محکم علمی و چکمی است؛ به این‌معنا که تحلیل و تحریم امور بر پایه علم و حکمتی است که شاید بسیاری از آنها بر انسان‌ها مخفی و نهان باشد؛ اما در یک کلمه به شکل اجمالی می‌توان گفت: هر چیزی که حلال یا حرام شده است، یا در خود آن یا متعلق آن، مصلحت یا مفسده‌ای است که اگر انسان بدان علم داشته باشد، تحلیل و تحریم را می‌پذیرد، مگر آنکه از روی لجاجت، عناد، ظلم، علو و مانند آن نخواهد تن به آن بدهد. از همین رو فاعده‌ای در علوم اسلامی به عنوان «فاعده مصالح و مفاسد در احکام و متعلقات احکام» مطرح است که بسیاری از آنها در قالب افعال الشرائع» در برخی از کتب اسلامی جمع‌آوری شده که از جمله آنها اهل الشرائع شیخ صدوق است.

خدا؛ قانونگذار احکام

این تنها خداوندی است که به عنوان آفریدگار و پروردگار هستی می‌تواند تشریع داشته باشد و در مقام شارع و قانونگذار قرار گیرد بنابراین تشریع از سوی غیر خدا حرام و گناه است؛ زیرا طالح الحکم الا لله؛ حکم جز برای خدا نیست.»(یوسف، آیه ۴۰) بنابراین، اگر پیامبر(ص) به عنوان شارع مقدس معرفی می‌شود، از باب مظهریت است؛ زیرا پیامبر(ص) در مظهریت چنان است که قول و

هر چیزی که حلال یا حرام شده است، یا در خود آن یا متعلق آن، مصلحت یا مفسده‌ای است که اگر انسان بدان علم داشته باشد، تحلیل و تحریم را می‌پذیرد، مگر آنکه از روی لجاجت، عناد، ظلم، علو و مانند آن نخواهد تن به آن بدهد.

فعل او همان قول و فعل الهی است؛ چرا که براساس «ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»؛ از روی هوای نفس نمی‌گوید و سخن وی جز وحی نیست.»(بقره، آیات ۲۳ و ۲۴) همچنین فعل و عمل پیامبر(ص) چیزی جز وحی فعل و عمل خدا نیست؛ «ما یمیت ان رعبت و لکن الله رمی؛ تو نیز نمی‌اندازی وقتی تیر می‌اندازی، بلکه خدا تیر می‌اندازد.»(انفال، آیه ۸) از همین رو خدا به صراحت می‌فرماید: و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهایکم عنک فتهتوا؛ و آنچه پیامبر برای شما آورد بپذیرد و آنچه را منع کرد، پرهیز کنید.»(مشور، آیه ۲۷) بنابراین، اطاعت از پیامبر(ص) نیز اطاعت از خدا است؛ چنان‌که می‌فرماید: «طیعوا الله و رسلوه ان کنتم مؤمنین؛ از خدا و رسولش اطاعت کنید اگر مؤمن هستید.»(انفال، آیه ۱) پس از تبار تعالیم آسمانی قرآن، اولاً شارع تنها خداست که حلال و حرام می‌کند(انعام، آیه ۱۵۱) ثانیاً پیامبر(ص) در مقام مظهریت، ابلاغ‌کننده احکام الهی است و خودش مجاز به تحلیل و تحریم نیست.(تحریم، آیه ۱) پس اگر تحلیل و تحریم به پیامبر(ص) نسبت داده می‌شود، تنها از باب مظهریت و ابلاغ رسالت الهی است.(همان؛ اعراف، آیه ۱۵۷) و به سخن دیگر، حق تشریع در حلال و حرام، تنها برای خداست.(بقره، آیات ۱۷۳ و ۲۷۵؛ نساء، آیات ۲۳ و ۱۱۶؛ مائده، آیات ۱ و ۸۷) و هر کس به طریقی اگر بخواهد در تشریع ورود کند، گرفتار تعدی و گناه شده(مائده، آیه ۸۷) و به قول خدا:
و ما یجوز تحریم امور طیب از سوی برخی از مسلمانان به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، طیباتی که خدا برای شما حلال کرده است، حرام مکنید.(مائده، آیه ۸۷)

بنابراین، از نظر قرآن حتی مؤمنان نمی‌توانند طیبات حلال را بر خود حرام کنند البته می‌توانند از امر طیب حلال استفاده نکنند، ولی نمی‌توانند آن را به عنوان حرام

آثار ارزش‌های اخلاقی، منحصر به آخرت نیست، بلکه دست‌کم بسیاری از ارزش‌ها، پیامدهای چندپدمی و چند جبهتی دارند، به‌نجوی که علاوه بر نتایج اخروی، دارای آثار دنیوی نیز هستند. این آثار تا جایی است که ممکن است آثار وضعی عمل، دیگران و حتی محیط زندگی افراد را نیز تحت تأثیر قرار دهد. نماز یکی از ارزش‌هایی است که در منابع روایی دربارهٔ آثار و پیامدهای التزام و عدم التزام به آن، نکات فراوانی یاد شده است.

تأثیر اهتمام به نماز در افزایش رزق و روزی
اسباب رزق و روزی صرفاً مادی نیستند، بلکه عوامل و موانع غیرمادی نیز در وسعت و تنگی رزق مؤثر هستند^[۱] نماز از جمله ارزش‌های اخلاقی است که تأثیرگذاری فراوانی در زندگی انسان دارد. در برخی آیات و روایات شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد التزام به نماز در رونق بخشیدن به رزق و روزی مؤثر است. نقل شده است که وقتی رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به قفرا و گرفتاران می‌رسید می‌فرمود: نماز بجاآورد و آیه **﴿وَأَمَّا أَهْلُکَ بِالضَّارِّهٖ وَاضْطِرَّ عَلَیْهَا لَا تَشْتَکِکَ رِزْقًا تَحْتَ وَجْهِ رَبِّکَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوٰی﴾** را تلاوت می‌کردند^[۲]. این روایت نشان می‌دهد یکی از راه‌های وسعت بخشیدن به روزی، اهتمام به نماز است.

سبک شمرن نماز، عامل از این رقت برکت
علاوه‌بر آنکه اهتمام به نماز موجب برکات مادی در زندگی می‌شود به‌نجوی که بعنوان یک عامل غیرمادی از رزق و روزی مطرح است، شواهد روایی نشان می‌دهد سبک‌شمردن نماز به عنوان مانع در برکت رزق مطرح است به‌گونه‌ای که برکت در رزق و روزی از بین می‌برد و در تنگی معیشت مؤثر است. رسول اکرم(ص) در فرمایشی درباره تأثیر سبک‌شمردن نماز

معارفMaarefKayhan@Kayhan.ir

از نظر آموزه‌های قرآن، معیار اصلی حلال و حرام ششماری امور و چیزها، «طیب و خبت» است؛ پس هر چیزی که سازگار و مناسب با فطرت انسان و موجب بقا و کمال اوست حلال شده و هر چیزی که ناسازگار و نامناسب با فطرت او بوده و به تن و روان آدمی آسیب می‌رساند و بازدارنده از راه کمال و رشد اوست، حرام شده است.

فلسفه و اهداف حرام‌ها و حلال‌های شرعی

فرشته محیطی



و حلال مطرح نمایند؛ زیرا مهم‌ترین نکته در مسئله تحریم و تحلیل این است که شخص نمی‌تواند این عدم استفاده را امری شرعی دانسته و آن را به خدا نسبت دهد؛ چرا که چنین چیزی یا اقترأ به خدا است یا بدعت در دین؛ از نظر قرآن، راهبان که بسیاری از حلال‌ها را خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و ازدواج و مانند آنها را بر خود حرام دانستند، بدعتی در دین به‌وجود آوردند که عامل فسق آنان شده، زیرا انسان اگر نیازهای ضروری خویش را از طریق حلال و طیب برطرف نسیازد، گرفتار احراف شده و از راه‌های نامشروع و حرام و خبیث آن را برطرف می‌کند.(حدید، آیه ۲۷) از همین رو گروهی از راهبان زن و مرد مسیحی گرفتار هجمنس‌گرایی و مانند آن شده و از راه‌های دیگر به ارضای شهوت جنسی می‌پردازند.

نگاه قرآن، گاهی ممکن است که خدا برای مجازات و کفر مردمی، حلال طیب را بر آنان حرام سازد؛ چنان‌که ابلاغ‌کننده احکام الهی است و خودش مجاز به تحلیل و تحریم نیست.(تحریم، آیه ۱) پس اگر تحلیل و تحریم به پیامبر(ص) نسبت داده می‌شود، تنها از باب مظهریت و ابلاغ رسالت الهی است.(همان؛ اعراف، آیه ۱۵۷) و به سخن دیگر، حق تشریع در حلال و حرام، تنها برای خداست.(بقره، آیات ۱۷۳ و ۲۷۵؛ نساء، آیات ۲۳ و ۱۱۶؛ مائده، آیات ۱ و ۸۷) و هر کس به طریقی اگر بخواهد در تشریع ورود کند، گرفتار تعدی و گناه شده(مائده، آیه ۸۷) و به قول خدا:
و ما یجوز تحریم امور طیب از سوی برخی از مسلمانان به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، طیباتی که خدا برای شما حلال کرده است، حرام مکنید.(مائده، آیه ۸۷)

فلسه حرام‌ها و اهداف آن

خدا چیزهایی را حرام کرده که می‌توان گفت دارای عنصر لمطلوب خبیث‌باشد و به جای مصلحت مفسده دارد، در مقابل، اموری را حلال نموده که دارای عنصر مطلوب «طیب» بوده و مصلحت یا مصالحی در آن است.(اعراف، آیه ۱۵۷) به سخن دیگر، هر چیزی که با حقیقت وجودی نامناسب و ناسازگار است، حلال شده و هر چیزی که نامناسب و ناسازوار باشد، حرام گشته است. از همین رو عنصر اصلی در تحلیل و تحریم همان پاک و ناپاک‌ی است. (همان) از خبیث در قرآن با الفاظ دیگری چون: «رجس»، «فسق»، «رجز»، «فحش»، «ثم» و مانند آنها نیز یاد شده است(مائده، آیات ۳ و ۴؛ انعام، آیات ۱۴۳ تا ۱۵۱)

در حقیقت از نظر آموزه‌های قرآن، معیار اصلی حلال و حرام شماری امور و چیزها، «طیب و خبت» است؛ پس هر چیزی که سازگار و مناسب با فطرت انسان و موجب بقا و کمال اوست حلال شده و هر چیزی که ناسازگار و نامناسب

وقته اهتمام داشت. در همین رابطه توجه به امور ذیل می‌تواند در توفیق نماز اول وقت مؤثر باشد:

– تنظیم برنامه‌های روزانه به‌نجوی که با نماز اول وقت تداخل ایجاد نکند؛

– توجه به وقت اذان و محور قرار دادن آن در تنظیم برنامه‌های روزانه؛

– رفتن به مسجد و مقید بودن به آن؛ چون موجب اهتمام به نماز اول وقت و توفیق بر آن خواهد شد؛
– افزایش معرفت دینی درخصوص جایگاه نماز و اهمیت نماز اول وقت.
کمال ناهل زمینه اصلاح او را به هر وسیله مشروط و اخلاقی و با تشویق و زبان نرم فراهم کنند. البته نباید به خشونت که حاکی از بداخلاقی و ناسازگاری باشد روی بیاورند.
معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
۱. سید علی خمنه‌ای، از زرقای نماز، چاپ بیست و هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۴۰.
۲. وارسته، حمید، بهشت وصال، بررسی آثار تربیتی، اجتماعی و فرهنگی نماز، قه، مرکز پژوهش‌های اسلامی صوابیوسا، ۱۳۸۴.
۳. دولتی، فاطمه، بی‌نمازها خوشبخت‌ترند، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۸.
پی‌نوشت‌ها:
۱. البته باید توجه کرد که اسباب معنوی، جای اسباب مادی مانند کار، تلاش، برنامه‌ریزی و همت را نمی‌گیرد.
۲. طه، آیه ۱۳۲.
۳. مؤمن، اربیلی، احمد بن محمد، زهد البیان فی احکام القرآن، ق ۳، قم، ۱۳۷۸.
۴. ابن‌عبّاسی، محمود، الکشف، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۵. ج ۳، ص ۹۹.
۶. حسین بن محمد تقی تهری طبرسی، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه الالیت(ع) لإیحاء التراث، ۱۴۰۸.
۷. ج ۳، ص ۲۳.
۸. طه، آیه ۱۴.
۹. طه، آیه ۱۲۴.
۱۰. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعہ، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۴۶.
۱۱. ج ۴، ص ۱۲۴.
۱۲. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعہ، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۴۶.
۱۳. ج ۳، ص ۴۰.

عنوان خبیث و مفسده حرام دانسته شده و از سوی خدای شارع تحریم شده است.

مصادیق حرام شده از سوی خدا شامل ظلم به خدا، ظلم به خویشان و ظلم به دیگران می‌شود.از همین رو کفر و شرک با انداختن خویش در هلاکت و اذیت و آزار دیگران و وماندن آن ممکی جزو تحریم‌های الهی معرفی می‌شود.بنابین تحریم‌ها شامل، حرمت ابرویزی(نساء، آیه ۱۴۸)، اشتی با دشمنان(نساء، آیه ۲۵)، آمیختن حق و باطل(بقره، آیه ۴۲)،آمیزش در زمان حیض(بقره، آیه ۲۲۲)، آوارسازی مردمان(بقره، آیات ۸۴ و ۸۵)، اذیت دیگران(ابراهیم، آیات ۱۲ و ۱۳؛ احزاب، آیات ۵۷ و ۵۸)، ازداد(بقره، آیه ۲۱۷)، ازدواج با محارم(نساء، آیه ۲۳)، اضرار به غیر(بقره، آیه ۲۳۳) و بسیاری از امور دیگری می‌شود که عامل بازدارنده از رشد خویش و دیگران و دستیابی به کمالات است. باید توجه داشت که در آیات و روایات گاه به فلسفه اصلی احکام توجه داده شده و گاه دیگر به حکمت‌های عام آن پسنده شده است. در حقیقت گاه علت حقیقی تحریم بیان می‌شود و گاه دیگر حکمت‌ها و اهدافی از تحریم بیان می‌گردد تا انسان‌ها دست‌کم آشنایی با حقایق پشت پرده از تحریم‌ها از موارد پیش گفته و مانند آنها اجتناب کنند. به عنوان نمونه برخی علل تحریم رباخواری عبارتند:
۱- «کل مال به باطل» است؛ یعنی درآمد بدون دلیل منطقی و عقلی و به صورت بادآورده است؛
۲- سبب می‌شود که مردم از تجارت و معامله‌های مقدس وسوسند اما پرزحمت رویگردان شده جذب این معامله فاسد، پررآمد و کم‌زحمت‌شوند؛
۳- رباخواری باعث پرچیده شدن یا ضعف عواطف انسانی است؛ زیرا انسان را در میان منافع شخصی‌اش محصور می‌کند و انگیزه‌ای برای کارهای مثبتی همچون قرض‌الحسنه باقی نمی‌گذارد.(نساء، آیات ۱۶۰ و ۱۶۱؛ لایضهره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۶)

امام رضاع) درباره فلسفه تحریم ربا می‌فرماید: علّت تحریم ربا در معامله به دلیل فسادای است که نسبت به اموال در آن وجود دارد؛ زیرا انسان چنانچه یک درهم را به دو درهم بخرد، یکی از آن دو درهم در مقابل درمی که دریافت کرده پرداخت نشده، اما درهم دوم تباه شده است. پس خرید و فروش و معاملات ربوی در هر حال نوعی فریبکاری برای خریدار و فروشنده است. از این‌رو، خداوند، تبارک و تعالی ربا را به جهت فساد و تباهی اموال و ثروت‌ها حرام کرده است، همان‌طور که منع کرده که اموال سفیه

به نظر می‌رسد که اگر در تحلیل و تحریم امور، غلبه طیبات یا خبیثات است؛ در استحباب یا کراهت امور نیز نوعی غلبه هر چند اندک برای طیبات و خبیثات است؛ به این معنا که چیزهایی که صد درصد مناسب است، حلال و چیزهایی که صد درصد نامناسب است، حرام دانسته شده است؛ اما اگر این مناسب بودن کمتر باشد و به محدوده مثلاً هفتاد درصد نزدیک باشد، مستحب شمرده شده و اگر این نامناسب بودن چیزی، به محدوده هفتاد برسد، مکروه دانسته شده است.

با فطرت او بوده و به تن و روان آدمی آسیب می‌رساند و بازدارنده از راه کمال و رشد اوست، حرام شده است.(مائده، آیات ۹۰ و ۱۰۰؛ انعام، آیه ۱۴۵؛ اعراف، آیه ۱۵۷)
به نظر می‌رسد که اگر در تحلیل و تحریم امور، غلبه طیبات یا خبیثات است؛ در استحباب یا کراهت امور نیز نوعی غلبه هر چند اندک برای طیبات و خبیثات است؛ به این معنا که چیزهایی که صد درصد مناسب است، حلال و چیزهایی که صد درصد نامناسب است، حرام دلسته شده است؛ اما اگر این مناسب بودن کمتر باشد و به محدوده مثلاً هفتاد درصد نزدیک باشد، مستحب شمرده شده و اگر این لغناسب بودن چیزی، به محدوده هفتاد برسد، مکروه دانسته شده است.
بر اساس گزارش‌های قرآنی، بیش از ۴۶۰ مورد از امور است که خدا آنها را حرام دانسته است، چون به انسان ضرر می‌رساند و عامل بازدارنده از رشد و دستیابی به کمالی است که برای او به عنوان خلیفه‌الله مشخص شده است. از نظر قرآن، اموری که حرام شده دارای تنوع بسیاری است و شامل اشیا مانند «خمر»(بقره، آیه ۲۱۹؛ مائده، آیات ۹۰ و ۹۱)، گفتار زانیانه و تهمت و استهزای کلامی(حجرات، آیات ۱۱ و ۱۲)، رفتار بدنی مانند ورود به منازل دیگران بدون اذن صاحبان آن(نور، آیات ۲۷ و ۲۸)، نگاه ناپاک و چشم‌بوختن به نامحرمان(نور، آیه ۳۱) و حتی تمایلات درونی و روانی چون هواپرستی(مائده، آیه ۲۹) بدگمانی(حجرات، آیه ۱۲) نمودی از رجعت خدایوسف، آیه ۸۷؛ حجر، آیه ۵۵، نفاق(بقره، آیات ۸ تا ۱۰) و مانند آنها می‌شود. به سخن دیگر، هر چیزی که عامل سقوط انسان و مانع رشد و کمال‌یابی اوست، به

آثار اهتمام و سبک‌شماری نماز

وقت اهتمام داشت. در همین رابطه توجه به امور ذیل می‌تواند در توفیق نماز اول وقت مؤثر باشد:

– تنظیم برنامه‌های روزانه به‌نجوی که با نماز اول وقت تداخل ایجاد نکند؛

– توجه به وقت اذان و محور قرار دادن آن در تنظیم برنامه‌های روزانه؛

– رفتن به مسجد و مقید بودن به آن؛ چون موجب اهتمام به نماز اول وقت و توفیق بر آن خواهد شد؛
– افزایش معرفت دینی درخصوص جایگاه نماز و اهمیت نماز اول وقت.

وظیفه زوجین در قبال همسر کسب به نماز

فارغ از اینکه اهتمام به نماز و یا کاهلی نسبت به آن چه تأثیری بر رزق و روزی دارد و بر فرض که نسبتی به نماز، توسط فرد یا همسر او، هیچ اثر منفی در روزی آنها نداشته باشد، وظیفه دینی انسان مسلمان، توجه و اهتمام به نماز به عنوان یکی از واجبات دینی است. نمازخواندن صرف‌نظر از کارکردهای دنیوی آن، دستور خدای متعال و در نتیجه نشانه بندگی و گردن نهادن به امر او است. امام رضاع) در پاسخ نامه‌ای از شعیبیان که درباره فلسفه نماز و علت تشریع آن سؤال کرده بود چنین پاسخ فرمود: **﴿أَنَّ عِلْمَهُ الْعَلَمَاءُ أَنَّهُا إِفْرَازٌ بِالزَّوْجِیْنَهٗ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خُلِعَ الْإِنْدَادُ؛** علت تشریع نماز این است که توجه و اقرار به ربوبیت پروردگار است.»^[۱] بنابراین حتی اگر به جهت مادی وضع زندگی فرد مناسب باشد و نیاز مالی نیز نداشته باشد و یا به نماز در رزق آن نگذارد، بازهم در وظیفه او نسبت به اهتمام به نماز هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند و بنابر همین ضرورت، زوجین وظیفه دارند در قبال سستی و بی‌توجهی همسر خود نسبت به نماز، حساسیت داشته باشند و تلاش کنند تا همسر آنها به نمازخواندن مقید باشد و از سستی نسبت به نماز پرهیز کند. زوجین وظیفه دارند در قبال همسِر

صفحه ۷
سه‌شنبه ۲۷ آبان ۱۴۰۴
۲۷ جمادی‌اول ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۰۸



انباشت علم بدون عمل حجاب اکبر است!

فی حدیث قدسی: «یا ابن ادم ات با نما تعلیم لاتعمل فکیف تطلب علم ما لاتعلم».

در حدیث قدسی، خداوند می‌فرماید: «ای فرزند آدم! تو به آنچه که می‌دانی علم نمی‌کنی پس چگونه علم چیزهایی را که نمی‌دانی را طلب می‌کنی؟»^[۱]

۱- مجموعه رسائل امام محمد غزالی، ص ۵۶۶

حکایت خوبان

از مردم توقعی نداشته باش!

امام علی(ع) در وصیت‌نامه خود به امام حسن(ع) فرمودند: از مردم توقعی نداشته باش زیرا مردمی هستند که اگر عالم باشی به تو ایراد می‌گیرند و اگر جاهل باشی راهنمایی نمی‌کنند؛ اگر در طلب علم برایی می‌گویند: خود را به زحمت انداخته است، و اگر از طلب علم دست بکشی، می‌گویند: ناتوان و کودن است. اگر در عبادت کم باشی، می‌گویند: کافر است. اگر سکوت اختیار کنی، می‌گویند: از سخن گفتن عاجز است، و اگر سخن بگویی، می‌گویند: برحرف است. اگر اتفاق کنی، می‌گویند: اسراف‌کار است و اگر صرفه‌جویی کنی، می‌گویند: خسیس است. اگر به آنچه آنها دارند نیازمند شوی، از تو می‌پزند، و به بدگویاتی می‌پردازند، و اگر به آنان اعتنایی نکنی، تکفیرت می‌کنند! آری پسرما! این است خصوصیت مردم زمانه تو!^[۱]

۱- بحار‌الانوار، ج ۷۷، ص ۲۳۴

پرسش و پاسخ

اصل اساسی و راهبردی پیروی از علم
پرسش:
آیا انسان در زندگی فردی و اجتماعی خود براساس این اصل راهبردی پیروی از علم در قرآن کریم موظف است همواره از علم تبعیت کند و هیچ‌گاه نمی‌تواند از ظن و گمان پیروی کند؟

پاسخ:

قرآن کریم در سوره اسراء آیه ۳۶ می‌فرماید: «والتلاف ما لیس لک به علم» از چیزی که به آن علم و اطمینان نداری پیروی مکن. آیا این اصل قرآنی حکمی ثابت و همیشگی است؟ و یا اینکه گاهی هم می‌توان به ظن و گمان عمل کرد و از آن پیروی نمود؟

فطری بودن حقیقت طیبی

حسن کنجکاوی و واقع‌گرایی یکی از ابعاد روح و روان انسان به شمار می‌رود، هر فردی به طور فطری حقیقت‌طلب آفریده شده است. اگر آفرینش انسان با حسن حقیقت‌جویی و واقع‌گرایی آمیخته نبود، هرگز در درین برده‌های جهل موفق نمی‌گشت. هر انسانی در هر رویدادی خوهان فهم حقیقت جریان است، و تا به سرحد شناخت کامل نرسد، هرگز گمان و پندار، عرش واقع‌جویی او را فرو نمی‌نشانند، به خاطر فطری بودن همین مطلب، ابن‌سینا می‌گوید: هرکس از نظر و فکری بدون دلیل پیروی کند او در واقع فطرت انسانی خود را دست داده است. (تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مطهری(ره)، ج ۱، ص ۲۸۱) حال‌ی که پیروی از علم و دوری از وهم و ظن و گمان برای انسان‌ها یک امر فطری است. گاهی دیده می‌شود که گروهی به خاطر یک رشته منافع زودگذر، یا برای رسیدن به مقام، چشم و گوش بسته از مسلكی پیروی می‌کنند و چه بسا برای ارضای وجدان سرزنش‌کننده خود چنین وانمود می‌کنند که این مطلب علم و ایمان دارند. قرآن کریم این گروه را در آیات متعددی نکوهش می‌کند و می‌فرماید: «ما لهم بذكلم کلى نیست و گاهی انسان به گمان و پندار و ظن هم تکیه می‌کند؟! مثلاً در مورد تشخیص مالک به «ذوالید» بودن او تکیه می‌کنیم، یا در احکام طیبات به نقل از یک نفر عادل از معصوم اعتماد می‌کنیم(حجیت خبر واحد در احکام) و در تشخیص موضوعات مثلاً فلان چیز پاک است یا نجس؟ ملک فلائی هست یا نیست، به شهادت و قول دو عادل عمل می‌کنیم(حجیت بینه در موضوعات) و… که در این موارد هیچ کدام از این امارات و قرائن علم و یقین آفرین نیست!»

پاسخ فخر رازی: این مفسر بزرگ علم و یقین آفرین نیست؟ کرده و آن این است که عمل ما در این گونه موارد تکیه‌گاه قطعی دارد نه ظنی و در حقیقت عمل به علم و قطع و یقین است نه ظن و گمان. به بیان دیگر درست است که هرکدام از این قرائن و امارات، یقین‌آفرین نیست، ولی از آنجا که حجت و صحت و اعتماد بر آنها از جانب شارع، به وسیله دلایل قطعی ثابت شده است از این جهت عمل به آنها، عمل به چیزی است که به طور یقین حجت و مورد رضای شارع است. زیرا تحصیل یقین در تک تک احکام و موضوعات، مایه رنج و زحمت می‌باشد. صاحب شریعت به حکم اینکه اسلام آیین سهل و آسانی است، اجازه داده که در این گونه موارد به چنین قرائن و اماراتی عمل کنیم و اجازه و امضای شارع نسبت به اینها به طور قطع و یقین به ما رسیده است که به این دلایل ظنی عمل کنیم. در این صورت عمل ما به این قرائن به حکم اجازه قطعی شارع مقدس، عمل به یقین و قطع است نه عمل به ظن و گمان.

سبک شمردن نماز دارای مراتب است و به این معنی نیست که فرد گاهی نماز بخواند و گاهی نخواند که آن، عملی خلاف شرع و گناه کبیره است بلکه عدم اهتمام به نماز اول وقت از مصادیق سبک شمردن نماز به شمار می‌رود.

نماز کمال ناهل زمینه اصلاح او را به هر وسیله مشروط و اخلاقی و با تشویق و زبان نرم فراهم کنند. البته نباید به خشونت که حاکی از بداخلاقی و ناسازگاری باشد روی بیاورند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
۱. سید علی خمنه‌ای، از